

به یاد آلفرد سووی

نوشته ناتان کی فیتز

ترجمه محمد میرزایی

آلفرد سووی پیش کسوت جمعیت شناسان فرانسه و چهره جهانی نیم قرن اخیر در مطالعات جمعیتی در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۰ در پاریس درگذشت. در ۳۱ اکتبر همان سال او ۹۲ ساله می شد. تا چند ماه قبل از فوتش او در نوشتن و امور علمی فعال بود. در حالی که وی به عنوان جمعیت شناس شهرت یافته، برای گروه زیادی در فرانسه و اروپا بیش از این بود: اقتصاددان، صاحب نظر علوم اجتماعی، آماردان، و مهمتر از همه فردی اهل قلم که با نوشته های صادقانه، روان و قاطع در مورد موضوعات روز، تأثیر بسیار زیادی برجای گذاشت.

نشریه مورد علاقه سووی روزنامه مشهور فرانسه «لوموند» بود و وی صدها مقاله در این روزنامه منتشر کرد که به زیبایی نوشته شده اند. علاوه بر تحلیلهای مرتبط با تحولات دموگرافیک و سیاستهای جمعیتی، این مقالات شامل مباحث سوسیالیسم و آزادی، جنبه های استثماری، تاریخ اقتصادی فرانسه، افکار عمومی و بررسی آن و اظهارنظرهایی است که

همیشه برای سیاستها و سیاستمداران فرانسه خوشایند نبود. او بیش از ۴۰ کتاب تألیف کرد و تا آنجا که من بررسی کرده‌ام ۳۱ عدد از آنها هنوز تجدید چاپ می‌شوند.

وی که عقیده داشت وجود دولت خوب بستگی به رای دهندگان آگاه دارد در طول نیم قرن بیشترین اهتمام خود را بر تفسیر آنچه اتفاق می‌افتاد گماشت به نحوی که خوانندگان در جریان قرار بگیرند و آگاهانه رای بدهند. مشکل بتوان گفت لورن ژوفرین مبالغه می‌کند وقتی که می‌نویسد:

« اگر فرانسه، اروپا رقابت صنعتی و نوسازی اقتصادی را انتخاب کرده است تا حدودی مدیون آلفرد سووی است.»

من سعی می‌کنم که بیرون از فرانسه فردی را با برجسته‌ترین مقام دانشگاهی در رشته‌ای مشخص در نظر بگیرم که آنچنان طیف وسیعی از علائق علمی، آنچنان احساس مسئولیت برای آموزش دادن مردم کشورش، مهارت لازم برای نوشتن و نفوذ منتج از آن را داشته باشد، ولی هیچ کس به خاطر خطور نمی‌کند. دانشگاهیان حتی اگر جزو برجسته‌ترینها باشند بدون استثناء در کلاسهای بسی کوچکتر از یک ملت تدریس می‌کنند، و مخاطب آنها دانشمندانی نظیر خودشان است.

مردی فروتن، با صدائی آرام که علاقه‌ای به لفاظی به سبک سیاسی نداشت، سووی در فرانسه از اواخر دهه ۱۹۳۰ چهره مردمی با نفوذی بوده است. او با پل رینو وزیر دارائی وقت، ژان مونه (۴۰ - ۱۹۳۸) و بعدها با پیرمندس فرانس همکاری کرد. سووی از بدو تاسیس کمیسیون جمعیت سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۷۴ نماینده فرانسه در آنجا بود و پس از آن عضو افتخاری شورای اقتصادی و اجتماعی شد. در سالهای ۴۷ - ۱۹۴۶ وی در مقام وزیر مشاور در امور خانواده در دولت فرانسه خدمت کرد. سووی از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹ زمانی که بازنشسته شد کرسی جمعیت شناسی اجتماعی در کالج دو فرانس را در اختیار داشت. در سالهای ۶۳ - ۱۹۶۱ عهده‌دار ریاست مجمع بین‌المللی مطالعات علمی جمعیت IUSSP گردید. در ژوئن سال ۱۹۹۰ او جایزه جمعیت سازمان ملل متحد را دریافت کرد. دوستان نزدیک او چهره‌های سرشناس فرهنگ و سیاست بودند.

آلفرد سووی پسر یک کشاورز در سال ۱۸۹۸ در «ویلنودولارا» در «پیرنه شرقی» به دنیا آمد. در بین «دانشکده‌های بزرگ» فرانسه برجسته‌ترین آنها «دانشکده پلی تکنیک» است - که ناپلئون آن را تأسیس کرد - بنیاد نهادن این دانشکده‌ها بخشی از یک برنامه کلان به حساب می‌آمد که برنامه‌اش راهگشایی برای استعدادهای برجسته بود. الحق که دانشکده‌ها این مهم را

انجام داده‌اند. سووی نمونه‌ای از آن است، در مسیر گزینش دقیق نظام آموزش فرانسه او موفق به ورود به دانشکده پلی تکنیک شد.

یادگار او برای عرصه مطالعات جمعیتی، موسسه ملی مطالعات دموگرافیک INED است که در سال ۱۹۴۵ آن را تأسیس کرد و تا سال ۱۹۶۲ مدیریت آن را عهده‌دار بود. سووی در سال ۱۹۴۶ مجله ارگان موسسه «population» را به راه انداخت، و برای چندین دهه رهبر علمی آن باقی ماند. او بود که جمعیت‌شناسان عمده معاصر فرانسه را به موسسه آورد، ابتدا ژان بورژواپیشا، ژان نوئل بیرابن، ژان کلود شستلن، لوئی شوالیه، ژان داریک، آلن ژیرار، ژاکلین هس، لوئی هانری، سالی لدرمان، کلود لوی، پل پایا، رولاند پرسا، ژان استوتزل، ژان سوتر، لئون تابا، پل ونسان و دیگران از نسل‌های جدیدتر که من حتی اسم آنها را نمی‌دانم. خیلی از اینها شاگردان او نیز بوده‌اند. تحت مدیریت جانشینان او بورژواپیشا و ژرار کالو، مدیر بعدی برای ۱۷ سال، موسسه ملی مطالعات جمعیتی INED همچنان در تمام زمینه‌های جمعیت‌شناسی بارآور بوده است.

سووی محبوبیت خود را با گفتن آنچه ما دوست داریم بشنویم به دست نیاورد، محبوبیت عظیم او ناشی از مهارتی بود در گفتن آنچه حقایق تلخ به شمار می‌آیند. ما به طرق گوناگون واقعیت را از خود پنهان می‌کنیم ولی واقعیت می‌تواند هنگامی که ما دچار تعارض می‌شویم بر ملا و آشکار شود. هیچ‌یک از ناظرین تاریخ معاصر بیش از او قادر به درک و شهود تعارضها و شطحیاتی که معاصران از آن غافل مانده بودند، نبود. من مختصراً یک یا دو نمونه از آن را مطرح می‌کنم.

نظر بر این است که زندگی بشر مطلقاً ذقیمت است و ارزشی دارد که نمی‌توان آن را اندازه گرفت. از همسایه خود بپرسید، زندگی دوستش چند دلار یا چند فرانک ارزش دارد و ببینید چگونه از این سؤال متعجب خواهد شد. ولی در واقع ما به طور مستمر در حال اندازه‌گیری و قضاوت در مورد ارزش زندگی هستیم. وقتی بودجه بهداشت عمومی را تنزل می‌دهیم می‌توان محاسبه کرد چند نفر بر فوت شدگان افزوده خواهد شد. این امر به ما می‌گوید که تصمیم‌گیرندگان چه مقدار برای آن آدمها ارزش قائلند به عبارت دیگر چه مقدار ارزش قائل نیستند یعنی، برآورد آنها از ارزش نهایی یک زندگی را به دست می‌دهد. مورد دوم با بهبود استانداردهای ایمنی در صنعت زندگی‌هایی را نجات خواهد داد، برآورد رقمی فوق که به مراتب کمتر از بی‌نهایت است، ارزشی را نشان می‌دهد که ما برای زندگی دیگران قائلیم. ما حتی نمی‌توانیم مطمئن باشیم که ارزش زندگی بیشتر از گذشته است. زیرا احترام برای زندگی انسان

هرگز در برابر امر مقدّس، نه در قرون وسطی و نه در حال حاضر منظور نشده است. تجربه نشان داده است قائل شدن حد مجاز سرعت برای رانندگی اتومبیل و اقدام بر ضد رانندگی در حال مستی می تواند زندگی هزاران نفر را نجات دهد. خودداری از اقدام مؤثر به منزله تقدیم قربانی به پیشگاه الهه حوادث^۱ است. تا همین چند سال پیش سووی دو چرخه خود را در خیابانهای پاریس می راند. او از این کار قصد تظاهر و خودنمایی نداشت ولی بهر حال رکاب زدن او بیان واضحی بود که ندرتاً مورد تقدیر قرار می گرفت ولی برای همگان قابل درک بود. سووی همین روش رسیدن به حقیقت را در مورد صدها جنبه دیگر از زندگی معاصر به کار گرفت و نشان داد که ما در برخورد با اهداف متعارض چگونه باید رفتار کنیم. در باره تنزل قیمتها با هدف کمک به افراد فقیر می گوید:

«در اروپا، قیمت ها اخذ شده برای آب ... عمدتاً کمتر از قیمت تمام شده آن است بسیاری از افراد این امر را اجتماعی تر یعنی عادلانه می دانند. بدین ترتیب هزینه استحمام بیشتر افراد متمکن بوسیله خانواده ای که حتی آب لوله کشی در اختیار ندارد پرداخت می شود»^۳.

هرچند او فرانسوی تمام عیاری بود، هیچ گاه تردیدی در مورد انتقاد از کشورش به خود راه نمی داد. همانطوری که زمینه های زیادی برای تمجید از کشورش نیز در نظر داشت. در زمینه گزینش استعدادها می گوید: «رمز موفقیت اقتصادی آمریکاییها ... جستجوی سازمان یافته برای یافتن بهترین افراد است، حال آنکه در فرانسه، بغیر از گزینش برای مدارس برجسته و پستهای دانشگاهی، در سایر موارد استخدام به هیچ وجه فقط براساس لیاقت افراد نیست، خارجیها هر قدر هم که لیاقت داشته باشند، تمام درها را به روی خود بسته می بینند، من می خواهم بگویم: هر خارجی که لیاقتش بیشتر باشد درها بیشتر به روی او بسته می مانند»^۴.

او در ادامه صحبتش به گلچین کردن استعدادها، از اروپا و کشورهای کمتر توسعه یافته می پردازد. او سایر کشورها از جمله فرانسه را ترغیب می کند که مهاجران را به شکل گزینشی جلب کنند و به گونه ای عمل نمایند که نشان دهد واقعاً به استعدادها ارج می گذارند و درصدد جلب بیشتر آنها هستند.

ذهن سووی با «جهان سوم» اصطلاحی که او وضع کرد و اکنون در فرهنگ لغات تمام کشورها وجود دارد، مشغول بود. او از ذکر نکات باریک به سبب رعایت ملاحظات سیاسی یا مذهبی استنکاف نمی کرد. سووی بدون ترس از اینکه اشتها آزادیخواهی او مورد تردید قرار گیرد،^۵ مستمراً با کاهش موالید در اروپا مخالفت می کرد. در موقعیتی که اروپا خود در حال تحلیل رفتن است ما دلواپس موضوعات کم اهمیتی از قبیل تشکیل «بازار مشترک» هستیم. او تقابل

میان اروپا و جهان سوم، وضعیت دو طرف دریای مدیترانه را مورد تأکید قرار می‌داد. شمال در حال پیر شدن است. حتی در مسیر از دست دادن جمعیت است در حالی که جنوب از همیشه بیشتر در حال باروری است. این طور نیست که کمبود در یکی با اضافه شدن در دیگری جبران شود. کاملاً برعکس: «طوفانها از زیاد بودن فشار منتج نمی‌شوند، بلکه آنها نتیجه اختلاف فشار هستند». ما در حال حاضر به پاره‌ای از مشکلات که در نتیجه فشار جمعیت متراکم در کنار مرزهای ملی به وجود آمده‌اند آگاهی داریم. یکی از دلایل طرفداری از کمکهای خارجی این است که به توسعه کشورها کمک شود، با این اطمینان که در نتیجه توسعه، رشد جمعیت آنها تحت کنترل درآید و مهاجرت به اروپا، که در حال حاضر شروع به ایجاد فشارهای اجتماعی نموده است کاهش یابد. همانطوری که مهاجرت از اروپا به آمریکای شمالی در اثر بهبود وضعیت اروپا متوقف شد.

در مورد رشد جمعیت جهان سوم چه باید کرد؟ پرزیدنت بومدین از الجزایر موضوع کنترل جمعیت را زودرس تلقی می‌کرد، و اینکه ضرورت دارد صبر شود تا دختران آموزش داده شوند.^۶

سووی این نظر را تحسین می‌کند. در حقیقت او اغلب اهمیت تحصیلات زنان و مشارکت آنان در امور اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌داد. اما بعد، او سؤال می‌کرد، چرا - کشورهای که این حقیقت را می‌پذیرند در عمل در آزادی دادن به زنان آهسته عمل می‌کنند؟ ما فکر می‌کنیم که عاقل و بصیر هستیم، ولی لااقل در مورد محیط زیست چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد:

«اعلام تخریب زمین در ۱۲۰۰ سال بعد فقط کنجکاوی مبهمی را برخواهد انگیخت... اما ترس از دست دادن یک درصد از قدرت خرید در سال جاری خیلی بیشتر دهشتناک است تا ترس اینکه روزی همه چیز و حتی خود زندگی را از دست بدهیم»^۷.

در کنار کتابهای کوتاه متعدد سووی فقط دو کتاب است که می‌توان آنها را عظیم توصیف کرد. هنگامی که جلد اول از چهارجلد کتاب «تاریخ اقتصادی فرانسه در طول دو قرن»^۸ منتشر شد. ژیلبر ماتیو در لوموند چنین نوشت: «واضح است که برای چنین کار عظیمی جراتی استثنایی به خرج داده شده است... مؤلف آن را به همان راحتی معمول خود به انجام رسانده است».

پروژه عظیم دیگر او برای دانش پژوهان دو جلد کتاب «تئوری عمومی جمعیت»^۹ است، معدنی غنی از ایده‌ها که هنوز پس از ۴۰ سال به کار می‌آید. من هیچ گاه فراموش نمی‌کنم که چگونه یک یا دو وجه از آن تمام جنبه‌های مربوط به بحث جمعیت ایده‌آل را برای من روشن کرد: کشاورزی که تعداد گاوهای پرورشی در مرتع خود را حساب می‌کند همیشه به بیش از آنچه هست می‌رسد. اگر این حکایت را به جوامع انسانی منطبق کنیم در خواهیم یافت که اربابها به رعایای بیشتری از آنچه هست نیاز دارند. هرتفکری در این باب که فقط یک جمعیت متناسب ممکن است وجود داشته باشد مردود است. جمعیت‌های متناسب با اهداف نظامی، سیاسی اقتصادی و غیره می‌توان متصور شد و آنها می‌توانند کاملاً متفاوت باشند.

سووی از آنهایی نبود که وانمود می‌کنند علوم اجتماعی بری از ارزش ممکن است وجود داشته باشد.

نظرات طرفدار افزایش جمعیت همیشه جایی عنوان می‌شود که قدرت ساختار محکمی داشته باشد. تا قبل از پایان قرن هیجدهم مبارزه با حکمرانان مطلق شروع شد و نظریه مرکانتی لیستی راه را برای اقتصاد کلاسیک باز نمود. توده‌های پارسی که انقلاب فرانسه را حمایت کرده بودند مسئولیت رفاه ملت را به دولتمردان تحمیل کردند و از آن پس دیگر جمعیت بیشتر امتیاز روشنی به حساب نمی‌آمد. هنگامی که دولتمردان ناگزیر از در نظر گرفتن رفاه ملتشان شدند، «زنگ ساعت مالتوس به صدا درآمد».

سووی هرگز معامله نکرد، هرگز از آنچه عقیده به آن داشت عدول نکرد، در مقام اقتصاددان، هنوز توانایی آن را داشت که بگوید:

«این روزها اقتصاد اساساً وهم‌گرایی و شعبده‌بازی است»^{۱۰}.

او سوسیالیست بود البته تا حدی که می‌پذیرفت منش او را طبقه‌بندی کنند با این همه اظهارنظرهای تنندی در مورد روسیه شوروی و کوبا کرد، و از پذیرفتن هرآنچه لئون بلوم، نخست‌وزیر سوسیالیست فرانسه در دهه ۱۹۳۰ انجام داد فاصله گرفت، او توجیه سرمایه‌داری نبود، ولی در اشاره به این امر که سرمایه‌داری پرچم آزادی را به دست گرفته است در باره طرد و لعن بی حساب چپ می‌گوید:

«لعن و نفرین آنچه معصوم و حتی نجیب است به جرم آنکه دستهای رژیم مطرود آن را آلوده‌اند قبیح و زشت است»^{۱۱}.

همچنین مردود شمردن بدون قید و شرط بازار را نشان ناپختگی و تعصب می‌داند. دانشگاهیان فرانسه در اواخر دهه ۱۹۶۰ به این صراحت در مورد جناح چپ صحبت نکردند.

همچنین تمامی همکاران دانشگاهی او، تقارن آن جمله بزرگ که وی کتاب خویش را با آن شروع کرده بود تقدیر نکردند، کتابی که بیش از تمامی آثار او به متن سیاسی نزدیک شده است.

Deux éclatements de taille se sont produits en 1968, à Paris en mai, à Prague en août, l'un Pour le socialisme dans la liberté, l'autre pour la liberté dans le socialisme.

حتی روسو نمی توانست آن را بهتر از این بنویسد:

«دو انفجار عظیم در سال ۱۹۶۸ رخ داد، در ماه می در پاریس، در آگوست در پراگ، یکی برای سوسیالیسم در آزادی و دیگری برای آزادی در سوسیالیسم».

ولی در میان بحرانهای عصر حاضر می بایست به یاد داشته باشیم که سووی می گوید:

«خاصیت عدم تعادل در این است که حرکت ایجاد می کند»^{۱۲}.

بجز این مورد من بارها این مطلب را برای روسیه و اروپای شرقی که نگران وقایع هستند نقل کرده‌ام.

آلفرد سووی فرانسوی و اروپایی تمام عیاری بود، و تمام زندگی او در سایه کاهش موالید شدید در دهه ۱۹۳۰ و شکست فرانسه سپری شد، شکستی که او آن را با ضعف دموگرافیک و نیز سیاستهای اشتباه اقتصادی فرانسه مرتبط می دانست. دولت آن زمان با توجه به بکارگیری ماشین بجای کارگر و بیکاری که تصور می شد از آن منتج شود ساعات کار را از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت تقلیل داد، آنهم درست زمانی که آلمان با تمام قوا در حال ساختن تانک و هواپیما بود. سووی گفت، کوتاه کردن کار در هفته و افزودن هزینه کار در واقع سبب بیکاری می شود - بکارگیری ماشین و فزونی کارگران که فرانسه احتمال مواجه شدن با آن را داشت در این امر دخیل نبودند تصمیمی بود که گرفته شد و حیاتی نیز بود و نفوذ سووی تأثیری به آن نکرد. همانطور که لئون تابا در مقاله‌ای که در مجله «population» به چاپ خواهد رسید به ما خواهد گفت، ذهن سووی با سالخوردگی جمعیت و با مالتوزیانیسم در تمام شکل‌های مشغول شده بود. او عقیده داشت که مشکلات می تواند خلاق و رقابت انگیز باشد. اما طرفداران تفکر مالتوسی خیلی راحت از قبل می پذیرند که قلت منابع باعث محدودیت جمعیت و هرنوع اقدامی می شوند. هنگامی که او در این مورد مطلب می نوشت مخاطب او کشورهای فقیر با انبوه جمعیت نبودند بلکه کشورهای ثروتمندی بودند که به آسانی می توانستند جمعیت بیشتری را به کار گیرند. خیلی دیر است که به بحث با سووی بپردازیم، تفاوت میان او و کسانی که به فکر فقر

در کشورهای جهان سوم هستند فقط آموزنده است. هنگامی که سووی صحبت می‌کرد اکثراً ابتدا به فرانسه، در مرحله دوم به اروپا و در مرحله سوم به جهان سوم فکر می‌کرد. جمعیت‌شناسانی چون خود من در درجه اول به آسیا و آفریقا فکر می‌کنند. در پس هر تعمیمی تصویری خاص در ذهن مؤلف نهفته است که حیطة دید او را (به طور ناخودآگاه) تعیین می‌کند.

سووی دوست می‌داشت که در دانشگاه پژوهشگاه INED و در کنج عزلتی که در جنوب فرانسه نزدیک زادگاهش برای خود ساخته بود جوانان را در اطراف خود ببیند جایی که در آنجا به خاک سپرده شد. سووی به جوانان سفارش می‌کرد که به او احترام نگذارند، زیرا احترام به معنی گرفتن فاصله و ایجاد انزواست^{۱۳}. سووی به آنها توصیه می‌کرد که قبل از هرچیز کار آموزشی او را ادامه دهند، به ویژه در خارج از محدوده دانشگاهیان.

یادداشتها

1- Le Nouvel Observateur. 8-14 November 1990, P. 24.

2- Mondes en Marche Calmann-Lévy, 1982. p.130.

3- Zero Growth?, P. 173.

4- Coût et valeur de la vie Humaine, Hermann, 1977, P.71.

۵- کاهش باروری سالهای متمادی محور مباحثات سیاسی در فرانسه بوده است، دست راستیها، و در حدی کمتر دست چپها، کوشش کرده‌اند تا اهرمهای سیاسی خود را بر محور «ترس از کاهش جمعیت» به حرکت درآورند. بحث پرجنب و جوشی که چندی پیش در مورد پویایی باروری فرانسه در مرکز ملی مطالعات جمعیت INED در گرفت نشان می‌دهد که در بین جمعیت‌شناسان علاقمند به موضوع این قسمت از مطالعات هنوز هم حساسیت زیاد خود را حفظ کرده است. خوشبختانه در حال حاضر احساسات فروکش نموده است، و مرکز ملی مطالعات که آن را مرکزی برجسته برای مطالعات جمعیت می‌شناسیم به راه خود ادامه می‌دهد.

6- Quoted in L' Europe submergée. Dunod, 1987, P. 210.

7- Mondes en Marche, P.179.

8- Fayard, 1965, 1972, 1975.

9- Presses Universitaires de France, Volume I, Économie et croissance, 1952;

Volume II, Biologie sociale. 1954.

- 10- Le socialisme en liberté. Denoël, 1970.
- 11- Le socialisme en liberté. P. 13.
- 12- Théorie générale de la population, Volume I, Economie et Croissance, 3rd fully revised edition. Paris: Presses Universitaires de France, 1963. P. 2.
- 13- Pierre Drouin, Le Monde, 31 October 1990, P.9.